

اتحاد

فرانسه و ایران و عثمانی

و

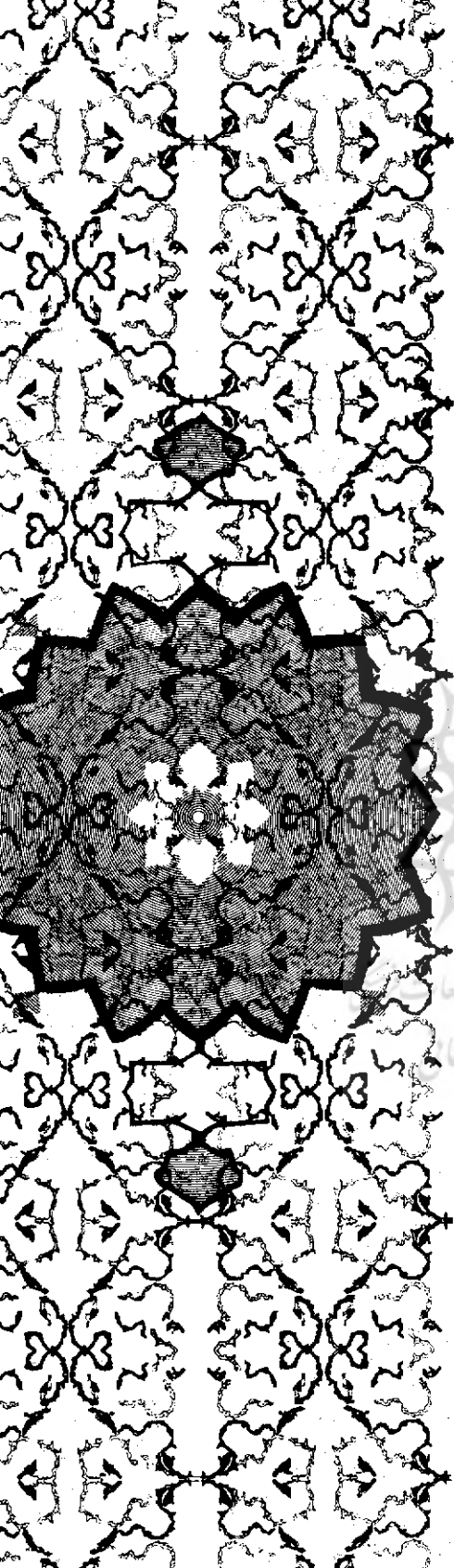
گزارش سفیر عثمانی

« ۱ »

از

محمد امین ریاحی

(دکتر در زبان و ادبیات فارسی)



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات
برق‌آل جامع علوم انسانی



پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی

اتحاد فرانسه و ایران و عثمانی و گزارش سفیر عثمانی

در بارهٔ پرهیجان‌ترین و بدفرجام‌ترین سالهای تاریخ ایران، دورهٔ جنگهای ایران و روس، مقاله‌ها و کتابهای فراوان نوشته شده، و راجع به فصلی از کوششهای سیاسی آن روز - روابط ایران و ناپلئون^۱ - اسناد بسیاری از بایگانیهای فرانسه و انگلیس و روس بزبان فارسی انتشار یافته است. اما باز هم سخنهای ناگفته و رازهای ناگشاده بسیار است. خاصه آنکه از منابع و اسناد همسایهٔ همدرد و همطالع ماعثمانی کمتر چیزی بطور مستقیم بایران رسیده، و نقش سیاسی عثمانی‌ها در رابطهٔ آنها با ایران، و روابط ایران با فرانسه ناگفته مانده است.

یکی از اسناد مهم در این زمینه که نکته‌های تازه‌ای در بردارد، گزارش سفیر عثمانی است که در همان سالها بتوصیهٔ فرانسویها از طرف باب عالی باموریت مهمی بایران آمده، و در بارهٔ روابط

۱- رك : مأموریت ژنرال گاردان در ایران : تألیف پسر او کنت آلفرد دو گاردان،

ترجمهٔ عباس اقبال ، از انتشارات شورای نظام ، ۱۳۱۰ تهران

یادداشت‌های ژنرال تره‌زل ، ترجمهٔ عباس اقبال ، ۱۳۰۷ تهران

سیاست ناپلئون در ایران در زمان فتحعلی‌شاه، خان بابایی ، تهران ۱۳۱۸

ایران و فرانسه مذاکراتی کرده، و گزارش کار خود را بصدر اعظم عثمانی داده است، و این سطور بیپایان نشر گزارش او نوشته میشود.

برای اینکه مندرجات این گزارش روشن گردد، و نکات مبهمی در آن نماند، نگاهی اجمالی به جریانات سیاسی آن روز و روابط ایران و فرانسه، و ایران و عثمانی، و عثمانی و فرانسه، و ذکر نکات تازه‌ای در این باره ضروری است.

دوستی و نزدیکی میان ایران و فرانسه با علل و مقدماتی فراهم شد که در آغاز هر دو دولت به یک اندازه طالب آن بودند. فتحعلی شاه به محض اعلام الحاق گرجستان به روسیه و آغاز تجاوز روسها در قفقاز، و بلافاصله پس از آنکه در جلب دوستی انگلیسیها ناامید شد روی به فرانسه آورد.

اما از آن سوی سیاست ناپلئون در برابر ایران و روس جزئی از طرح دستیابی او به هند و انتقام‌کشی از انگلیسیها بود. و این سیاست در تحت تأثیر حوادث آن روز سه بار ورق خورده، و سه طرح جداگانه برای وصول به آن تنظیم و اجرا شده است:

در مرحله اول وقتی که آن سردار حادثه آفرین خیال پرداز احساس کرده که در لشکرکشی به هند از راه مصر توفیقی نخواهد یافت ب فکر اتحاد با روسها افتاد. در سال ۱۸۰۱ با پل اول تزار خیال‌باف بلند پرواز توافق کردند که: سپاهی بفرماندهی ژنرال ماسنا به همراه سپاهیان روس سرزمینهای میان ارنبورگ^۲ و بخارا را اشغال نمایند. آنگاه افغانستان و نواحی شرقی ایران را فروگیرند و بمهند برسند، انگلیسیها را از هند برانند و اینهمه را در اختیار روسیه

بگذارند، در مقابل روسها از استقرار قطعی فرانسویان در مصر و مدیترانه حمایت نمایند. برای اجرای این طرح بعد از تماس با اتریش و برای جلب موافقت آن دولت قرار شد صربستان و بلغارستان و بسنی و افلاق و بغداد (از متصرفات اروپائی عثمانی) به اتریش واگذار گردد. اما قبل از اجرای این توافقها در آوریل ۱۸۰۱ پل اول کشته شد و جانشین او آلکساندر اول - تحت فشار رجال و فرماندهان ارتش خود که توانگران و زمیندارانی بودند که از بازرگانی با انگلستان برخوردار می شدند - دوستی با فرانسه را کنار گذاشت و پیمان دوستی با انگلستان امضاء کرد.^۳

شروع جنگ میان فرانسه و روس در سال ۱۸۰۵ دو کشور ایران و فرانسه را در برابر دشمن مشترکی قرار داد و ناپلئون در اندیشه اتحاد با ایران مصمم تر شد. سفیرانی از دوسوی راه دور و دراز میان تهران و پاریس و لشکرگاههای ناپلئون را با وجود موانع و دشواریهای آن روز پیمودند و رفتند و آمدند: در اکتبر ۱۸۰۵ (رجب ۱۲۲۰) ناپلئون دومین نامه خود را به ایران فرستاد، در ذی الحجه همان سال محمدرضاخان بیگلربیگی قزوین و وزیر محمدعلی میرزا دولتشاه بعنوان سفیر فوق العاده ایران بدربار ناپلئون فرستاده شد، در ربیع الثانی ۱۲۲۱ (۵ ژوئن ۱۸۰۶) ژویر، واندکی بعد لابلاش به تهران رسید، در ۱۹ شعبان ۱۲۲۲ رمان جانشین او شد، تا سرانجام سرتیپ گاردان در ۸ رمضان آن سال وارد تبریز گردید.

در این مرحله، ناپلئون میخواست ضمن فراهم آوردن موجبات وصول به هدف اصلی بلند پروازانه خود (لشکرکشی به هند)، انگلیسیها را از ایران بیرون راند، ایران را در برابر روسیه نیرومندتر و

پایدارتر سازد ، و با ایجاد اتحاد سه گانه ای میان فرانسه و ایران و عثمانی بیم و هراس در دل های دشمنان خویش اندازد ، و نظر آنان را از اروپا منحرف نماید . و يك نکته مهم دیگر اینکه روسها را مجبور به سازش و کنار آمدن با خویش گرداند ، هدفی که اندکی بعد با امضای پیمان تیلسیت بدان رسید .

مرحله سوم سیاست ناپلئون ، با امضای پیمان تیلسیت در ۷ ژوئیه ۱۸۰۷ آغاز میشود . در این مرحله دیگر دشمنی با روس در میان نبود ، و فکر پیمان سه گانه کنار گذاشته شده بود . ناپلئون میخواست میان ایران و روس آشتی برقرار کند ، و با همکاری آن دو ، راه هند را بگشاید .

سخن ما در اینجا مربوط بدومین مرحله سیاست ناپلئون ، و فکر اتحاد سه کشور و علل شکست این سیاست است .

در ۱۸۰۶ (۱۲۲۱ هـ) که ناپلئون سرتیپ سباستیانی را به سفارت استانبول میفرستاد ، به او مأموریت داد که به باب عالی بگوید : « منظور اصلی من جز ایجاد اتحاد مثلثی از فرانسه و باب عالی و ایران برضد روسیه چیز دیگری نیست »^۴ .

سباستیانی به دولت عثمانی فشار می آورد که سفیری برای عقد قرارداد به دربار ناپلئون فرستاده شود ، باب عالی زیر بار نمیرفت . وقتی در پائیز آن سال میرزا رضاخان قزوینی در راه سفر به اروپا به استانبول رسید عثمانیها برای اینکه از ایران واپس نمانند یکی از مستوفیان خود را بنام سید محمد امین وحید بعنوان سفیر فوق العاده به دربار ناپلئون فرستادند .

سفیران ایران و عثمانی در ۲ مارس ۱۸۰۷ (۲۱ ذی الحجه ۱۲۲۲) به ورشو رسیدند ، و در بازدیدها و مهمانیها اکثر با هم بودند . سفیر عثمانی مردی ستیزه کار و ساده دل بود . و نوشته های آن روز و اسناد بایگاتی فرانسه و سفارتنامه خود این سفیر نکته های خواندنی از رفتار او دارد .

در سفارتنامه محمد امین آمده است که : « چون سفیر ایران پیش از من به وین رسیده بود ، ژنرال آندره اوسی ^۵ سفیر فرانسه نخستین مهمانی را به افتخار او داد . فردای آن روز ضیافتی بنام ما ترتیب یافت . برای این مهمانی مواد لازم از طرف میزبان تهیه شده بود ، اما غذاها را آشپزهای ما پخته بودند .

در حین صرف غذا سفیر ایران از حلوای ما لذت برد ، و بعنوان خوشامدگویی اظهار کرد : « خیلی خوب شده است » . جواب دادم : « آری ، حلوای غازیان ما مشهور است » و بشقاب حلوا را بطرف او انداختم . جوابی نیافت و گفت : « لطف فرمودید ! » او سرافکنده و شرمسار شد ، و مهمانان اتریشی و حضار مجلس کیف کردند و و خندیدند ^۶ .

اما روزنامه رسمی آنروز فرانسه ^۷ ، ضمن چاپ گزارش آن مهمانی هوش و خرد و تدبیر و متانت سفیر ایران را ستوده است . ^۸ سید محمد امین ، يك خاطره را هم زیر عنوان « تعریض » در سفارتنامه خود آورده است :

« در یکی از شب نشینیها همراه سفیر ایران بودیم . او زنی

۶ - Le Moniteur universel

۵ - Andréossy

۷ - تاریخ عثمانی ، احمد راسم ، جلد ۳ چاپ ۱۳۲۹ استانبول ص ۱۳۸۳

۸ - احمد راسم ۳ : ۱۳۷۸

را که دستاری سبز بر سر بسته بود نشان داد و بعلت سفاهتی که سرشت اصلی او بود گفت: این زن باید از امیران ورشو باشد. با این حرف میخواست سنگ استهزا به نخل گلشن سیادت من اندازد. جواب دادم: اگر در اینجا امیر و ارمنی را از هم تشخیص میدادند میشد تصور کرد که بنشانه این امتیاز دستار سبز بر سر بسته است، اما تمیز و تشخیص کجاست؟ این جواب سفیر ایران را دچار شرمساری و پشیمانی و اضطراب ساخت.

برعکس محمدرضاخان که دو ماه پس از ورود خود به دربار ناپلئون، پیمان فینکنشتاین را امضاء کرد، سید محمد امین در مأموریت خود کامیابی نیافت. و شاید یکی از مهمترین نتایج سفارت او فهماندن این نکته بناپلئون و فرانسویها بود که نزدیک کردن عثمانی و ایران بیکدیگر آسان نیست. و در این باره تالیران گزارشی هم به ناپلئون داده بود.

با این همه ناپلئون در ملاقات با سفیر عثمانی باو گفته بود که: «دولت عثمانی برای وصول به هدفهای سیاسی و نظامی خود، باید بصورت متحد با ایران اقدام کند، و والی ارز روم باید با همکاری عباس میرزا ولیعهد ایران به سپاه دشمن حمله نمایند...»^۹ در باره این هماهنگی نظامی، بطوریکه پس از این اشاره خواهیم کرد، قبلاً مذاکراتی در تبریز میان فیضی محمود فرستاده والی ارز روم با عباس میرزا انجام گرفته بود.

در ۲۵ صفر ۱۲۲۲ (۴ مه ۱۸۰۷) در لشکرگاه فینکنشتاین در لهستان پیمانی میان ایران و فرانسه با مضای میرزا محمد رضا

خان سفیر فوق‌العاده ایران ، و یکی از وزیران ناپلئون رسید .^{۱۰}
 ناپلئون بلافاصله بعد از آن پیمان سرتیپ گاردان را بایران
 فرستاد . در تعلیماتی که در تاریخ ۱۵ مه ۱۸۰۷ (۷ ربیع‌الاول
 ۱۲۲۲) به گاردان داده شده ، ایجاد هماهنگی نظامی میان ایران
 و عثمانی از اصول کار است :

«... آقای سرتیپ گاردان باید جهد وافی مبذول دارد ، تا
 ایران و عثمانی تا حدی که ممکن است در عملیات نظامی بین‌دریای
 خزر و بحر سیاه برعلیه روسها به توافق قدم بردارند . زیرا که
 نفع هر دو مملکت یکی است ، و روسیه به علت وسعت بیابانها و
 اراضی منجمده مملکت خویش چشم طمع به اراضی حاصلخیز و
 خوش آب و هوای همسایگان جنوبی دوخته و آنها را در معرض
 تهدید قرار داده است »^{۱۱} .

«فرانسه به مملکت ایران به دو نظر می‌نگرد : از يك طرف
 آن را دشمن طبیعی روسیه میدانند ، و از طرف دیگر سرزمین آن
 را وسیله و راهی برای لشکرکشی به هند می‌شمارد»^{۱۲} .

«در مرحله آخر سرتیپ گاردان نباید فراموش کند که منظور
 عمده ما عقد اتحاد مثلثی است بین فرانسه و باب عالی ، و باز کردن
 راهی به هند ، و تحصیل متحدینی برضد روسیه»^{۱۳} .

۱۰- متن پیمان فین‌کن‌اشتاین در کتاب مأموریت ژنرال گاردان در ایران
 (ص ۳۶ تا ۴۰) ، و نیز در مجموعه عهدنامه‌های تاریخی ایران از انتشارات وزارت
 امور خارجه (ص ۱۵۲ و ۱۵۳) (بنقل از ترجمه‌ای که اعتمادالسلطنه در رمضان ۱۲۹۸
 از سفرنامه گاردان کرده) ، و در تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران در دوره معاصر ،
 سعید نفیسی ص ۹۵ تا ۹۸ (ترجمه خوداو) و ۲۶۷ تا ۲۷۱ (ترجمه قدیمی عصر
 فتحعلی‌شاه) چاپ شده است .

۱۱- ترجمه مأموریت گاردان : ۴۲

۱۲- همان کتاب : ۴۳

۱۳- همان کتاب : ۴۷

پیمان تیلسیت^{۱۴} ، سیاست ناپلئون را در عقد پیمان سه گانه و پشتیبانی از ایران دگرگون کرد . روسها بعلت نگرانی از قیام میهن پرستان لهستانی ب فکر نزدیکی به فرانسه افتاده بودند . ناپلئون هم که بدنبال متحدانی برضد انگلیسها میگشت اتحاد با روسها را پذیرفت . بدین ترتیب مقدمات پیمان جدیدی فراهم آمد . هنوز مرکب پیمان فین کن اشتاین خشک نشده بود (دو ماه پس از آن) ، و هنوز سرتیب گاردان در راه سفر خود بایران باستانبول هم نرسیده بود که در روز ۷ ژوئیه ۱۸۰۷ (اول جمادی الاولی ۱۲۲۲) بر روی زورقی در میسان رودخانه نیمن^{۱۵} در تیلسیت واقع در پروس خاوری ، ناپلئون و الکساندر اول تزار روس پیمانی را بستند که شوم ترین عواقب را برای ایران داشت . بدین ترتیب که خیال روسها را از جانب ناپلئون راحت میکرد ، و می توانستند همه نیروهائی را که در برابر فرانسویها داشتند به جبهه قفقاز منتقل سازند ، از طرف دیگر فرانسویها هم دیگر نمی توانستند از ایران پشتیبانی نمایند .

در آغاز کار ، نه تنها ایرانیان امیدوار بدوستی فرانسه . از عقد چنین پیمانی بیخبر بودند (و ظاهراً بعدها ابتدا از طریق روسها آگاه شدند) فرستاده خود ناپلئون هم خبری از سیاست جدید دولت خویش نداشت . ولی بتدریج تعلیماتی در زمینه سیاست جدید بگاردان رسید .

در ۱۰ نوامبر ۱۸۰۷ (چهار ماه بعد از پیمان تیلسیت) وزیر روابط خارجی ناپلئون به گاردان نوشت : «..... ادامه جنگ در میان ایران و روسیه امروز سودی نخواهد داشت . اعلیحضرت

۱۴ - Tilsit ، این شهر بعد از جنگ دوم جهانی ، در سال ۱۹۴۵ به روسیه

واگذار و نامش ساوتسک گردید .

۱۵ - Niémen

امپراطور میل دارد صلح در میان این دو دولت برقرار شود، و با کمال میل در این کاریاری خواهد کرد. این صلح ممکن نشد در تیلسیت برقرار شود، زیرا فتحعلی شاه در آنجا نماینده نداشت. ولی امپراطور در صدد برآمده است در گفتگوهائی که با امپراطور روسیه داشته آن را تهیه ببیند، و هیچ دلیلی نمی‌تواند مانع از تصمیم در آن باشد، ایران نیز باید خواستار آن بشود، نه اینکه به آزادی بیشتر نظر خود را متوجه انگلستان نکند، زیرا که امروز یگانه دشمن است، و باید درست همه درهای خود را همچنان بر روی آن بسته نگاه دارد...»^{۱۶}.

در نامه های بعدی که گاردان بفتحعلی شاه نوشته، سبب فراموش شدگی منافع ایران در عهد نامه تیلسیت، چنین توجیه شده است که هنوز ناپلئون مطمئن نبوده است که ایران پیمان فین‌کن اشتاین را تأیید خواهد کرد! البته یادآوری اینکه ناپلئون از همان آغاز کار ب فکر جلب دوستی روس برضد انگلیس بوده، و اتحاد با ایران را وسیله‌ای برای ترساندن روسها می‌شمرد، و بررسی اسناد مربوط می‌رساند که این استدلالها حیلۀ دیپلماسی است و نقشی از حقیقت در آنها نیست.

گفتگویی بیش از این درباره روابط ایران و فرانسه، خارج از موضوع سخن ماست در این مقاله با استفاده از گزارش سفیر عثمانی می‌خواهیم نظر آن دولت را در مورد اتحاد انجام نیافته سه کشور روشن کنیم.

درباره روابط عثمانی و ایران باید دانست که از همان روزگار نادر شاه، پس از سه قرن جنگ و ستیز، خردمندان هر دو کشور، صلاح دو ملت مسلمان را در اتحاد دو دولت می‌دانستند. تا در برابر

۱۶- نفیسی ج ۱ : ۱۲۳ - ۱۲۴

دشمن مشترك ، دشمن تازه نفس نو خاسته نو دولت به همدستی و همپشتی از حیات خود دفاع نمایند ، اما تقدیر با تدبیر راست نمی آمد .

نادرشاه نخستین کسی بود که این مصلحت را درست تشخیص داده بود ، و با اینکه ابتدا پیشنهاد های توأم با گذشت او مورد قبول قرار نگرفت ، سرانجام بیامردی برهان قاطع شمشیر پیمان صلح ۱۱۵۹ بسته شد که بحقیقت نقطه عطفی در روابط دو کشور بود .

آغا محمد خان هم ضمن نامه ای پیشنهاد کرد که دو دولت در برابر هجوم های روس متحد شوند . بروایت احمد جودت^{۱۷} وقتی نامه او در شورای باب عالی مطرح شد پاشاها (فرماندهان نظامی) این پیشنهاد را منطقی ، و منطبق بر مصالح دولت عثمانی دانستند ، اما شیخ الاسلام راغب افندی عمده برزمین کوبید که : « تا من زنده ام چنین اتحادی شدنی نیست ، بگذارید اینان بدست روسیان نابود شوند » . وجود چنین روحیه در آن طرف ، که در سراسر گزارش سفیر عثمانی نیز جلوه گر است ، یکی از موانع اصلی اتحاد سه گانه بود .

هنوز خاطره جنگ ۹۲۰ که بظاهربه پیروزی آنها پایان یافت ، و در معنی امید پیشروی و گسترش نفوذ آنان را بسوی شرق نقش بر آب کرد ، و سلسله جنگهای متعاقب آن از خاطره ها نرفته بود . حقی هم که ایران در باره يك نوع نظارت بر ایالات شرقی آن دولت برای خود می شناخت و مداخلاتی که در عزل و نصب امرای محلی و والی بغداد میکرد ، از نظر عثمانیها یکی دیگر از موانع دوستی و اتحاد بود .

۱۷- متأسفانه در حین نگارش این سطور تاریخ دوازده جلدی احمد جودت در دسترس نیست تا عمیر مطالب او نقل گردد .

در روزهایی که اینک موضوع بحث ماست عبدالرحمن پاشا حاکم شهر زور و سلیمانیه که خود را وابسته بایران میدانست - پس از جنگ باعلی پاشا و الی بغداد و شکست از او در اوائل جمادی - الثانی ۱۲۲۰ (اواخر اوت ۱۸۰۵) به ایران پناهنده شد. فتحعلی شاه میرزا صادق وقایع نگار مروی را برای میانجیگری و حمایت از عبدالرحمن پاشا به بغداد فرستاد، اما والی بغداد توصیه ایران را وقتی ننهاد، و ناچار سپاه ایران به فرماندهی محمدعلی میرزا دولت‌شاه در اوائل ربیع‌الاول ۱۲۲۱ (اواخر مه ۱۸۰۶) ببغداد حمله کرد و عثمانیها را شکست داد و سلیمان پاشاکمپیا را اسیر کرد و به تهران فرستاد. عبدالرحمن پاشا از توبه حکومت سلیمانیه رسید. و دولت‌شاه به شفاعت شیخ جعفر نجفی به ایران بازگشت^{۱۸}.

در اواسط ذی‌قعدة ۱۲۲۱ یوسف پاشا والی ارزروم (صدر اعظم سابق عثمانی) که روشی دوستانه با ایران داشت فیضی محمود را بایران فرستاد. این سفیر در تبریز بحضور عباس میرزا رسید و از آنجا بتهران آمد، از حوادث بغداد عذرخواهی کرد و اعاده سلیمان پاشاکمپیا را خواستار شد. بامذاکرات این سفیر غبار کدورت از میان برخاست و توافق شد که ایران و عثمانی در برابر روسها همکاری و هماهنگی داشته باشند. سلیمان پاشاکمپیا آزاد شد و میرزا صادق وقایع نگار همراه او ببغداد رفت. فتحعلی خان رشتی ایشیک آقاسی نیز از جانب عباس میرزا به ارزروم فرستاده شد.

در این روزها گودویچ فرمانده سپاه روس روش مدارا با ایران در پیش گرفته و استپانوف نامی را بتهران فرستاده بود. و هدفش

۱۸- مآثر سلطانیه عبدالرزاق بیک : ۱۶۵ تا ۱۶۹ ، روضة الصفا ۹: ۴۲۸

تا ۴۳۱ ناسخ التواریخ چاپ جهانگیر فنائم مقامی ۹۰ تا ۹۲ ، مسافرت به ایران و ارمنستان ژوبر ترجمه هدایت ۱۱۶ تا ۱۱۸

پیشروی در خاک عثمانی بود. ژنرال سویدوف به قارص و آخسقه تاخت .

در اجرای توافق بایوسف پاشا بدستور عباس میرزا حسینخان سردار ازایروان بدرآمد و دراول خاک آخرکلك آخسقه توقف کرد . خود نایب السلطنه نیز روز دوم ربیع الثانی ۱۲۲۲ درخارج تبریز لشکرگاه زد و بانتظار نتیجه جنگ روس و عثمانی نشست .

باوصول نخستین خبرهای جنگ، مبنی براینکه روسها درقارص شکست خورده اند، عباس میرزا به یوسف پاشا نوشت: «دررزم گودویچ آهسته باش، تا من نیز در رسم، و ترا با سپاه ایران مدد دهم» اما یوسف پاشا تأمل نکرد، بدنبال روسها تاخت و در بایندرلوی شورکل شکست خورد و به قارص عقب نشست^{۱۹} .

یک سال بعد از آن، گاردان در گزارشی از تاریخچه سیاست ایران و اصول سیاست فتحعلی شاه در اتحاد باناپلئون به وزیر امور خارجه فرانسه درباره آن حادثه چنین مینویسد:

«فتحعلی شاه به پاشای ارزنة الروم وعده داده بود که با قوای عثمانی در جنگ باروسیه شرکت کند، ولی وقتی که یوسف پاشا داخل در جنگ شد، فتحعلی شاه به عباس میرزا امر داد که از عملیات خصمانه برضد روسها خودداری نماید. غرض فتحعلی شاه یقیناً این بود که ببیند نتیجه جنگ بین فرانسه و روسیه چه خواهد شد، و امید داشت که یاروسیه مجبور به تخلیه گرجستان شود، و یا اینکه منتی بسر روسها بگذارد و بگوید که در موقعی که ایشان گرفتار جنگ بادیگری بوده اند او بر سر ایشان نتاخته است».^{۲۰} در هر صورت در ۲۸

۱۹- ناسخ : ۹۴ ، روضة الصفا : ۴۳۳ ، تاریخ سیاسی و دیپلماسی ایران از دکتر علی اکبر بیبا ۲۵ ، مائر سلطانیه ۱۸۶ (چاپ افست اخیر متأسفانه از اینجا برگزینی افتادگی دارد) .

۲۰- گزارش مورخ ۲۶ اوت ۱۸۰۸ (۴ رجب ۱۲۲۳) مأموریت گاردان : ۱۰۱

جمادی‌الثانی ۱۲۲۲ (۲ سپتامبر ۱۸۰۷) عثمانیها بدون جلب رضایت ایران قرار داد متارکه را با روسیه در اوزون‌کلیسا امضا کردند .

این حوادث جلوه‌هایی از ناسازگاری و سردمهری میان دو دولتی بود که در آن روزها بیش از هر وقت نیازمند یگانگی و یکدلی و یکروئی در برابر یک دشمن هولناک بودند .

مقارن با همین حوادث، از طرف دیگر در اواسط جمادی‌الثانی ۱۲۲۲ علی‌پاشا والی بغداد که در سال قبل با سپاه ایران جنگیده بود کشته شد و جانشین او سفیری بنام احمد چلبی با عریضه و پیشکش بتهران فرستاد . خلاصه گزارش این حادثه را از مآثر سلطانیة عبدالرزاق بیك وقایع نویسن آن عصر می‌آوریم :

«چون حرکات ناشایستی که بواسطه کم‌مایگی و عدم تجربه از علی‌پاشاوالی بغداد در سال قبل نسبت به خدام خاقان اتفاق افتاد قرین شکست و انهزام به دارالسلام بغداد راجع، و اهالی آنجا روی درتراجع نهاد، در اواسط شهر جمادی‌الاولی بتحریک یکی از نزدیکان او که سمت محرمیت با وی داشت دو نفر غلام گرجی صبحگاهی بقتلش پرداختند. اعظم و بزرگان بغداد و جماعت ینکچری از این حالت آگاهی یافته به خدمت سلیمان پاشا مبادرت نموده او را بجای علی‌پاشا به حکمرانی برداشتند. سلیمان پاشا ... وقایع مسطوره را عریضه در قلم آورده با پیشکشی لایق روانه دربار خاقان کامگار گردانید .

بعد از وصول این خبر به دربار عثمانی سلطان مصطفی خداوندگار روم یوسف ضیا پاشا را بحکومت بغداد و ریاست عراق عرب و آن مرز و بوم مامور فرمود. سلیمان پاشا بعد از آگاهی از این حالت رجال دولت را از خود خوشنود کرد، به وساطت ایشان نیز مجدداً به حکومت عراق عرب سرافراز و کارگذاران دربار

عثمانی یوسف پاشا را به دارالخلافة اسلامبول احضار ، و وی عثمان پاشا را به جای خود در ارزنة الروم و قراحصار گذاشته روانه درگاه عثمانی گردید. و آن حدود از اصابت رأی و رویت او که در قوانین سرحداری و سلوک با اهالی ولایات و مدارات با آشنا و بیگانه آیتی بود خالی ماند» ۲۱.

اما درباره روابط عثمانی و فرانسه : بطور کلی عثمانیها از همان آغاز تشکیل امپراطوری خود ، و پس از فتح استانبول ، به اروپائیها بدبین بودند . و جنگهای دیرپاز و شکستهای پی در پی آخری ، دشمنی با غربیان را اصول سیاست دولت و معتقدات عمومی ملت قرار داده بود .

دشمنی ترکها با فرانسه بعلت دوری آن کشور از مرزهای عثمانی بنسبت کمتر بود ، اما حمله ناپلئون بناپارت به مصر از ۱۷۹۸ تا ۱۸۰۱ (۱۲۱۳ تا ۱۲۱۶ هـ) رابطه دوستانه عثمانی و فرانسه را برهم زد ، و دولت عثمانی مجبور شد با انگلیس و روس قرارداد تدافعی ببندد . در این میان مقارن با روزهای مورد بحث ما ، سپاه روس در ۲۲ دسامبر ۱۸۰۶ (۱۱ شوال ۱۱۲۱) از رودخانه دنیستر گذشت و امیرنشینهای رومانی را تا دانوب تصرف کرد . این حادثه سیاست خارجی عثمانی را دگرگون نمود ، روز ۳ ژانویه ۱۸۰۷ (۲۳ شوال ۱۲۲۱) باب عالی اعلان جنگ به روسیه را بسفارتخانه های خارجی مقیم استانبول اعلام نمود ، و بدنبال آن طبعاً بفرانسویها نزدیک شد . انگلیسها که با فرانسه در جنگ بودند بعثمانیها اولتیماتوم دادند و ناوگان انگلیس از داردائل گذشت و روی باستانبول نهاد . در يك محیط سراسر وحشت و اضطراب ژنرال سباستیانی سفیر ناپلئون قد علم کرد و به تشجیع

۲۱- مآثرسلطانیه : ۱۸۹ و نیزروضه الصفا : ۴۳۹ و قسمت ۲۰۱ گزارش محمد رفیع در همین مقاله .

عثمانیها پرداخت و به راهنمایی او عثمانیها تصمیم بمقاومت گرفتند و ناوگان انگلیس بناکامی عقب‌نشست و رابطه فرانسه و عثمانی اوج گرفت. این حادثه ناپلئون را امیدوار کرد که با بستن يك پیمان سه جانبه میان فرانسه و ایران و عثمانی، روس و انگلیس را بزانو درآورد.

اگر در آن روزها امپراطوری عثمانی وضع سالم و استواری داشت شاید این اتحاد سرمیگرفت و سرنوشت دو کشور در برابر حوادث تلخ آن روز مسیری دیگر می‌یافت.

اما امپراطوری عثمانی که قدرت روزهای سلیم و سلیمان و مراد چهارم را پشت سر نهاده بود، و اینک اروپائیان مرد بیمار می‌نامیدند، آشفته‌تر از آن بود که در لحظات سرنوشت بتواند تصمیم قاطعی بگیرد. گرفتاریهای بیشمار از درون و برون مقدمات انقراض امپراطوری را فراهم میکرد: قدرتهای بزرگ اروپای آن روز (فرانسه، انگلیس، روس، اتریش) طمع ب خاک پهناور آن دوخته بودند، رعایای اروپائی آن بتحریک قدرتهای همکیش خود سربشورش برداشته بودند، و دم از استقلال میزدند، سربستان و قره طاغ خودمختاری یافته بودند، مردم ملداوی و والاشی بتحریک روسها شوریده بودند، بلغارستان به حمایت فرانسه عصیان کرده بود. در شرق، عربستان و مصر از اختیار عثمانی بیرون رفته بود. از همه شکننده‌تر عصیان و تحریک در داخل پایتخت برضد اصلاحات سلیم سوم بود. سلیم بعد از شکستهای در برابر روسها راه تجدید قدرت امپراطوری را در اخذ دانش و صنعت و تمدن اروپائی تشخیص داده بود و از سال ۱۲۰۸ (۱۷۹۳) تأسیساتی را بنام «نظام جدید» مخصوصاً در زمینه ارتش آغاز کرد. مخالفان اصلاحات مخصوصاً فقها و روحانیون از يك سوی و افراد و سرکردگان سپاه معروف «ینی چری» از سوی دیگر برای حفظ

منافع خود و بدست‌آویز حفظ شرع اسلام بستیزه و لجاج برخاستند. ینی‌چریها شورش کردند و در ۲۱ ربیع‌الاول ۱۲۲۲ (۲۹ مه ۱۸۰۷) سلیم سوم را برکنار کردند و ۱۴ ماه مصطفی چهارم سلطان بود. اما هواداران نظام جدید بر هبری مصطفی پاشا معروف به بیرق‌دار قیام کردند و در ۴ جمادی‌الآخر ۱۲۲۳ (۲۸ ژوئیه ۱۸۰۸) استانبول را گرفتند و چون سلیم سوم در زندان کشته شد محمود دوم بسلطنت برگزیده شد. ۲۲

ژنرال گاردان طی سفر خود بسوی ایران، وقتی با استانبول رسید که سلیم سوم سلطان اصلاح طلب و متمایل بدوستی فرانسویان برکنار شده، و مصطفی بجای او نشسته بود. این آشفتگی وضع عثمانی، امکان عقد پیمان سه‌گانه را از میان می‌برد. اصولاً سیاست ناپلئون نیز تغییر کرده بود.

با وجود اوامر نخستین ناپلئون، تالیران وزیر خارجه او در نامه مورخ ۶ ژوئن ۱۸۰۷ (۲۸ ربیع‌الاول ۱۲۲۲) بگاردان نوشته بود:

«در قسطنطنیه و طهران بهیچ وجه از اتحاد بین عثمانی و ایران گفتگو به میان نیاورید، بلکه زمینۀ دوستی ساده و لزوم جنگیدن با روسیه را متفقاً، به آن دو دولت بفهمانید». ۲۳

با چنین علل و مقدمات بود که فکر اتحاد سه دولت به شکست انجامید. و بعدها ناپلئون در آن سالها که در جزیره سنت هلن زندانی بود روزی بیاد روزهای گذشته میگفت:

«توجهی که من به ایران کرده بودم چقدر درست و بجا بود، برای عملیاتی که در نظر داشتم، اعم از تهدید روسیه یا حمله به هند

وانگلیس از این نقطه اتکا بهتر و مناسب‌تر محلی نمیشد بدست آورد. امیدواری داشتیم که ایران را هم مثل عثمانی در حلقهٔ دوستان خود بیاورم و تصور میکردم که مردم این دوکشور به منافع حقیقی خود پی برده‌اند. ولی درست درموقع مقتضی هردو از اختیار من بیرون رفتند».^{۲۴}

یکی از کوششهای فرانسویها برای عقد پیمان سه‌گانه، وادار کردن عثمانیها به اعزام سفیری به ایران است. در همان ایامی که میرزا رضای قزوینی از تهران، وسید محمد امین وحید از استانبول بدربار ناپلئون رفته بودند، وگاردان رهسپار ایران می‌شد، سید محمد رفیع از استانبول بتهران فرستاده شد.^{۲۵}

سید محمد رفیع از «خواجگان دیوان همایون» یعنی از منشیان و رجال دولت عثمانی بود که پیش از آن مشاغل و مناصب مهمی داشت، و فرستاده‌ای بود «درون پرزمکر و برون ساده‌ای». دوسال بعد از بازگشت از ایران در شعبان ۱۲۲۴ درگذشت.^{۲۶}

تاریخ دقیق ورود او بایران معلوم نیست، ولی از اشارات مختلفی که دارد و میگوید در بازگشت نبی خان سفیر ایران از هند در تهران بوده و با او در یک خانه اقامت داشته، و ذکر جنگ روس و عثمانی در آرپه چای، و نام بردن از لابلاش بعنوان سفیر پیشین فرانسه که با یکدیگر همخانه و همسخن بوده‌اند، و اشاره باینکه چند روز بعد از سفیر بغداد بتهران رسیده، استنباط میشود که در اواسط سال ۱۲۲۲ وارد ایران شده، و بطور قطع در ماههای رجب و شعبان آن سال در ایران بوده است.

۲۴- تره‌زل : ۳۰

۲۵- تاریخ احمد جودت ج ۸ ص ۵۱ ، ج ۸ ص ۲۳۳

26—Faik Resit Unat, Osmanli Sefirleri ve Sefaretnameleri, Ankara. 1968, s203

اما تاریخ بازگشت او قطعی است زیرا بتصریح خود ، فردای روزی که گاردان از تبریز بسوی تهران عزیمت میکرد او از تهران به تبریز رسیده است (یازدهم رمضان ۱۲۲۲) تا رهسپار کشور خود گردد .

ایام مأموریت محمد رفیع در تهران با دوره سلطنت ۱۴ ماهه مصطفی چهارم مصادف است که در ۲۱ ربیع الاول ۱۲۲۲ بعد از خلع سلیم سوم بر تخت نشست . اما اگر طول مدت مسافرت میان استانبول و تهران را با وسائل آن روزی در نظر گیریم ، مسلم میشود که او در آخرین ماههای سلطنت سلیم در بهار ۱۲۲۲ ، که کوشش فرانسویها برای نزدیک کردن ایران و عثمانی باوج رسیده بود ، بایران فرستاده شده ، و شاید خبرهای عصیان استانبول و خلع سلیم را در ارزروم شنیده است ، و شاید به همین دلیل است که نامه ای از سلطان عثمانی به فتحعلی شاه همراه نداشته و فقط نامه هایی از صدراعظم عثمانی به نایب السلطنه و صدر اعظم ایران آورده بوده ، و والی ارزروم هم مجبور شده است در نامه ها دست ببرد ، و بهمین علل در تهران از سفیر بسردی پذیرائی شده ، و بحضور شاه بار نیافته ، و در تواریخ مورخان ایرانی نیز ذکری از او بمیان نیامده است .

او در تبریز با عباس میرزا و میرزا بزرگ قائم مقام ، و در تهران با میرزاشفیع صدراعظم مذاکراتی کرده ، و در یک مراسم اسب دوانی فتحعلی شاه را از دور دیده است ، و او را به دیدن نگارستان و قصر قاجار برده اند . در بازگشت همراه آقا ابراهیم شیخ الاسلام خوی که بسفارت با استانبول میرفت ، و عسکرخان افشار ارومی که عازم پاریس بود ، ایران را ترك کرده است . و این گزارش را خطاب به صدراعظم عثمانی تنظیم کرده است .

در سراسر گزارش محمد رفیع بغض و کینه و عنادی از یک سو با ایران و ایرانیان، و از دگرسو با فرانسویان مشهود است. در چنان روزهای حساسی که نجات دو ملت در برابر دشمن مهاجم با اتحاد آن دو بستگی داشت این سفیر همان کاری را کرده است که سید محمد امین وحید همکار او در فرانسه میکرد: تفتین و دو بهمزنی میان ایرانیان و فرانسویان.

احمد راسم مورخ متأخر ترك مینویسد: «رفیع افندی بجای کوشش در عقد اتفاق سه گانه از ایراد هیچ هدیانی بر ضد فرانسویان خودداری نکرد»^{۲۷}.

استنباط او این بوده که اگر پای فرانسویان به ایران باز شود، بیم آن است که یک روز فرانسه و روس همدست شوند و از پشت سر به امپراطوری عثمانی حمله کنند. یا اگر ایران نیرومند شود شاید سودای تصرف مصر و سوریه بر سرش بزند، و با این استنباط تا توانسته بادعای خود تیشه به ریشه روابط ایران و فرانسه زده است.

تأثیر تلقینات این سفیر را در ذهن زمامداران ایران در اسناد گاردان می بینیم. یکسال بعد از بازگشت محمد رفیع، در یکی از شرفیابیمهای گاردان (۳ شوال ۱۲۲۳) فتحعلی شاه به او گفت: «روسها و عثمانیها که شما ایشان را دوستان وفادار خود میدانید، هر وقت که موقع بدست می آورند، ما را در اتحاد با فرانسه ملامت میکنند، و به ما میگویند آیا اتحاد بستن با دولتی که هرگز به قول خود وفا نمیکند، و اگر هم بخواهد از عهده آن بر نمی آید بچه کار می آید؟ اما با وجود این تحریکات متوالی باز دوستی و صفای

۲۷- احمد راسم ۳: ۱۴۱۶، و نیز احمد جودت ۸: ۵۱

حقیقی خود را به ناپلئون و فرانسه از دست نداده ایم»^{۲۸} .
 از اینها گذشته، گزارش محمد رفیع یکی از اسناد ارزنده تاریخی، برای حساسترین روزهای تاریخ ایران است. در این گزارش در باره روابط ایران و فرانسه و مهمتر از همه سیاست عثمانی درباره این روابط، و وضع سیاسی و نظامی و اقتصادی ایران اطلاعات مهمی مندرج است. پیشبینیهای او درباره سازش فرانسه و روس، و یا مشکل جانشینی بعد از فتحعلی شاه - که ۲۸ سال بعد از آن ایام پیش آمد و علیشاه ظل السلطان ابتدا به روسیه و بعد به عثمانی پناهنده شد - هوشیاری او را میرساند. نکاتی از این نوع که حاکمان زن یا فرزندی در تهران گروگان می نهادند، و هر نوروز به تهران می آمدند و «سالیانه» و «پیشکش» می دادند، و خلعت می پوشیدند، و عبدالرحمن پاشا نیز از خاک عثمانی می آمد و بهمین سان عمل میکرد خواندنی است.

او سوء سیاست آغامحمدخان را در اران، روشی که در عصر فتحعلی شاه هم ادامه داشته، و نادلگرمی سپاهیان ایران را از علل ناکامیهای ایران دانسته، و مدعی است که این مطلب را به رجال ایران نیز گفته بوده است.

محمد رفیع از آزمندی و زردوستی و گنج آکنی فتحعلی شاه و ناخشنودی مردم از وی یاد و بوجود بیست و دوگروور نقد که در استرآباد اندوخته بود اشارت میکند. برعکس در گفتگو از عباس میرزا ولیعهد هجده ساله سادگی و قناعت و دادگری و دانش دوستی و لشکرآرایی او را می ستاید .

تصویر نفوذ ایران در ایالات مرزی عثمانی از نکات مهم گزارش است. در آن روز و ایلیان بغداد برای حفظ حکومت خود چاره ای جز

قبول حمایت ایران نداشتند. میگوید اگر والی بغداد در سال فقط یک بقیچه هدیه به استانبول روانه میکند اما هر نوروز مثل حکام داخله ایران «سالیانه» و «پیشکش» میفرستد. یکی از مأموریت‌های محمد رفیع سردر آوردن از کار فرستاده‌ای بود که بنام «درویش‌آغا» از طرف سلیمان پاشا والی بغداد بتهران آمده بود. درویش‌آغا را در خانه صدراعظم جای داده بودند ولی سفیر استانبول را در خانه امین‌الدوله. یک روز که هر دو در خانه صدراعظم بودند فرستاده بغداد در مذاکره جانب تهران را گرفته بود.

اودراین گزارش باب عالی را بر ضد سلیمان پاشا که پیاکی مدتی در تهران اسیر بوده و اینک با قتل والی قبلی باین مقام رسیده، و برای برقراری حسن رابطه با ایران میکوشید برانگیخته است. با همین مقدمات بود که بالاخره سه سال بعد (در ۱۲۲۵) سرآن والی ایران دوست بر باد رفت.

مسئله عبدالرحمن پاشای بابان نیز که معلوم میشود مردی گریز و جاه طلب و فتنه‌انگیز بوده از قسمت‌های جالب گزارش است. در آن دوره که روابط دولتها محدود بود، هنوز سفارتخانه‌های دائمی در کشورها وجود نداشت و فقط گاهگاه در موارد فوق‌العاده برای مذاکرات صلح یا اعلام جلوس پادشاهان و تبریک بآنها هیأت‌هایی فرستاده میشد. این هیأتها از افراد کثیری تشکیل میشد و هزینه پذیرائی از آنها از حین ورود بمرز تا خروج از کشور بر عهده کشور میزبان بود. در تهران آن ایام که تازه پای تخت شده بود نه تنها بنای خاصی برای اقامت سفرا یا حتی مهمانخانه‌ای وجود نداشت از سفیران در خانه رجال پذیرائی میکردند. در آن سال ۱۲۲۲ ژنرال گاردان رابعلت اهمیت مقام و مأموریت، واستپانوف فرستاده گودویچ سردار روس و نیز فرستاده والی بغداد را بمنظور ابراز محبت بیشتر بآن دو در سرای میرزا شفیع صدراعظم فرود آورده‌اند، اما عده‌ای

دیگر: لابلانش کنسول فرانسه، ونبی خان که سفیر ایران در هند بوده، و سفیرسند و خود محمدرفیع را درخانه امینالدوله جای داده بوده اند.

نمونه ای ازدقتی که درتنظیم نامه های سیاسی، والقباب و عناوینی که در آنها درج میشد در این گزارش ملاحظه میشود: پیش نویس نامه ای راکه قرار بود ازباب عالی بعنوان عباس میرزا نوشته شود ابتدا برای اظهار نظر والی ارز روم فرستاده بوده اند. و چون تمام پیشنهادهای اورعایت نشده بوده، چند فقره رادر ارز روم تراشیده و تعویض و تصحیح کرده اند.

با اینهمه در تبریز در حضور عباس میرزا، میرزا بزرگ از راه اظهار بی اعتنائی عنوان نامه را رها کرده و فقط متن آن را خوانده است.

ذکر این نکته هم بجاست که در سیاست خارجی آن روز عباس میرزا بعنوان نایب السلطنه و وزیر او (ابتدا میرزا بزرگ و بعد میرزا ابوالقاسم) بعنوان قائم مقام صدراعظم (یعنی نایب صدراعظم) اختیارات کافی، مخصوصاً در روابط با روس و عثمانی و بغداد داشته اند. و والی ارز روم نیز در آن طرف از چنین اختیاراتی برخوردار بوده است. و والی بغداد علاوه برداشتن اختیارات مشابه (که حتی بدون جلب موافقت قبلی استانبول سفیرانی بتهران میفرستاد) بستگیهای دیگری نیز باتهران داشت.

نکته تازه دیگری که از این گزارش مستفاد میشود نظر زمامداران ایران درباره طرح ناپلئون مبنی بر لشکر کشی به هند است. پیش از این گفتیم که هدف سیاسی ناپلئون در روابط با ایران چه در دوره سه ساله ای که بعزیمت گاردان از ایران پایان یافت و چه در سالهای قبل از آن همیشه این بود که از راه ایران،

یا بکمک روس ، یابکمک ایران ، یا بهمدستی هردو ، هند را تسخیر نماید . اطلاع ما از این طرح منحصر باسناد منتشر شده فرانسوی بوده ، و در تاریخهای ایرانی آن روز انعکاسی از آن نیست . دلیل سکوت درمورد چنین مسئله مهمی را به آسانی میتوان حدس زد . اما گفتگوی عباس میرزا با محمد رفیع نظر او را روشن میکند .

عباس میرزا علاقه و تصمیم خود را درحمله به هند به محمدرفیع باز گفته است . اولاً گفته میرزا نبی خان سفیر ایران در هند در گوش او بوده که : « قاطبۀ مردم هند حاضر به قبول اطاعت دولت ما هستند ، و منتظرند که اردوئی از طرف ما فرستاده شود... » میرزا نبی خان بخود سفیر هم بارها گفته بود که اگر چند هزار سرباز همراه او کنند ، به آسانی سرتاسر ممالک هند را برای شاهشان تسخیر خواهد کرد . ثانیاً تلقینات فرانسویان و فکر اینکه به جبران شکستها و خاکهای ازدست رفته ، ازسوی دیگر سرزمینهای بدست آورد ، این تصمیم را در ذهن عباس میرزا قوت داده اند . میرزا شفیع صدر اعظم متمایل به فرانسویها هم مثل عباس میرزا فکر میکرد .

گاردان نیز که همزمان با رفتن محمد رفیع به ایران رسید ، به محض ورود به ایران در مورد استرداد گرجستان ، و داغستان و اران آب پاکی به دست زمامداران ایران ریخت ، و همه مساعی خود را صرف تقویت فکر لشکر کشی به هند کرد ، و طرحهای دقیق اجرائی آن را آماده نمود که در اسناد خود او^{۲۹} و یادداشتهای ژنرال ترهزل^{۳۰} باقی مانده است .

فرستاده ناپلئون در نخستین گزارش خود بیست روز بعد از

۲۹- جزئیات نقشه لشکرکشی ص ۶۹ و ۵۷ تا ۷۹

۳۰- ترهزل : ۴۷-۵۰

ورود بتهران (و يك ماه بعد از آنکه محمد رفیع تهران را ترك کرده بود) بوزیر خارجه فرانسه می نویسد :

«خیال اردوکشی به هند ، چون مردم اینجا همه فوق العاده پول پرستند، در جمیع مغزها جا گرفته ، اگرچه عباس میرزا و برادران او جز فکر جنگ خیال دیگری ندارند ، اعیان مردم عموماً طالب فراغت و راحتند ، من تمام وسائل اردوکشی به هند را تهیه می بینم ، از صاحب منصبان ما بعضی مشغول کشیدن نقشه ، و بعضی دیگر دست به کار تهیه سرباز برطبق اصول نظامی ما شده اند.»^{۲۱}

از گزارشهای مأموران فرانسوی برمیآید که مخالف اصلی این فکر خود فتحعلی شاه بود که انجام آن را مشروط به سه شرط میکرد: پایان جنگ با روس ، تقویت و تربیت سپاه ایران، اعزام نیروی کافی از فرانسه .

در هر صورت این فکر با شکست مأموریت گاردان و عزیمت او از ایران ، و ورود سرهارفورد چونز فرستاده انگلیس و امضای عهدنامه با ایران چنان مردود شد ، که حتی مورخان ایرانی آن عصر مصلحت ندیدند که کوچکترین ذکری از آن را در کتابهای خود باقی گذارند .

برای اینکه خوانندگان را بیش از این در انتظار گزارش سفیر عثمانی نگذارم مقدمه را پایان میدهم . مطالبی که بیان گردید در آینده با نشر اسناد دیگر و بررسیهای بیشتر از طرف پژوهندگان تکمیل و تصحیح خواهد شد، اما اطمینان دارم که ارزش و اهمیت و اعتبار خود گزارش همیشه برجای خواهد ماند .

درباره شیوه نگارش محمد رفیع باید بگویم ، که گزارش او

به سبک نثر دیوانی آن روز عثمانی ثقیل و سنگین است، به نحوی که هر فصل از گزارش در یک جمله گنجانیده شده است، و فهم آن برای هموطنان امروزی نویسنده نیز آسان نیست، و اینک ترجمه فارسی کار فارسی دانان آن کشور را هم تسهیل خواهد کرد.

از این گذشته در ترجمه نهایت امانت بکار رفته و سعی شده است که حتی المقدور همان تعبیرات فارسی که نویسنده بکار برده است نقل شود، جز اینکه لحن نامساعد نویسنده درباره ایرانیان برعایت جانب مصلحت تعدیل شده است. و امیدوارم اگر کسانی بعدها این ترجمه را با متن اصلی تطبیق کردند مصلحت دید مترجم را عذر خواه کار او دانند. گزارش بصورت موضوعی در ۱۵ قسمت تنظیم گردیده و شماره گذاری قسمتها از مترجم است. عنوانهای فصلها، طبق مرسوم آن روز نویسندگان عثمانی در اصل بفارسی است. ولی از نظر اختصار و هماهنگی کردن آنها با ترجمه اندک تغییری در آنها داده شده است.

اساس ترجمه از متنی است که ۶۲ سال پیش در مجله انجمن تاریخ عثمانی شماره های ۴۳ و ۴۴ سال ۱۳۳۳ هجری قمری بچاپ رسیده است. ۲۲

۳۲- در اینجا باید از دوستان عزیز آقایان عصمت پارماکسزاوغلو، و ابراهیم الگون از فضیلتی کشور ترکیه که نسخه نایاب مجله را در اختیار نگارنده گذاشتند تشکر شود. بتحقیق فائق رشید اونات، آن نسخه براساس نسخه خطی شماره ۵۳ کتابخانه مؤسسه تاریخ ترک در آنکارا بچاپ رسیده، و دونسخه دیگر از آن موجود است: یکی به خط نویسنده در مجموعه علی امیری در کتابخانه ملت (فاتح) در استانبول بشماره ۸۲۳، و دیگری به شماره ۱۲۴۶ در کتابخانه دانشگاه استانبول.

گزارش محمدرفیع به صدر اعظم عثمانی

در ۱۲۲۲ هجری

۱ - سبب سازش ایرانیان با دولت عثمانی ، و چگونگی نیرنگ ایشان
در حصول آرزو و جنگ با دشمن خویش

از مدتی پیش فتحعلی شاه عنوان شاهی ایران را بدست آورده است. و اگرچه سرتاسر کشور جز بخشی را که در دست روسیان و افغانیان است زیر نگیں خویش در آورده ، ولی مسلم است که اگر از دو سونامه و سفیر مبادله گردد، و شاهی او از جانب دولت عثمانی تصدیق شود، و صورت یکجبهتی و رسم محبت بسامان گردد، عنوان سلطنتش میان دیگر دولتهای همسایه ازسند و هند و افغان و اوزبک قرین اشتهار، و موجب افزایش نیرو و اقتدار او خواهد گردید .
خاصه آنکه این کار لطمه‌ای به قدرت روسیه وارد خواهد ساخت که امروز بریک سوم از ولایتهای آذربایجان استیلا یافته و آشکار است که ایرانیان خود به تنهایی توانائی دفاع در برابر او ندارند .

فتحعلی شاه برای ذکر ادعای شایستگی خود پیداشاهی، و طبق عادت معمول، نامه و هدایائی فرستاد و طبعاً برای حصول آرزوی خویش ضمن بیان مقصود خواست که بطرق مختلف^{۳۳} خود را بالا ببرد و بزرگتر فرا نماید. در همان حال پی‌درپی فرستادگانی از جانب فرزندش عباس میرزا که اینک ولیعهد او و حاکم آذربایجان است، و وزیر اعظمش میرزا شفیع، به استناد جهت جامعه اسلامی و بادعای خلوص و محبت، بسوی دولت عثمانی و حضرت یوسف ضیا-پاشا والی پیشین ارز روم فرستاده میشدند. در این اثنا لشکرکشی

۳۳- عبارت تعدیل شده است .

سلطان عثمانی بسوی روسیه حصول آرزوی آنان را آسان تر کرد. خاصه آنکه مطابق مرسوم شان باین خیال افتادند که بادعای همگامی بادولت علیه در جنگ و صلحی که روی خواهد داد از این میان سودی ببرند. در حالی که شاهزاده قبول کرده بود که در کنار آرپه چای بحضرت یوسف پاشا بپیوندد، و متحداً بادشمن دین پیکار نمایند، بعهد خود وفا نکرد. و هر روز فرستادگانی بنزد پاشا و دربار عثمانی میفرستاد که «آمدیم، داریم میآئیم!» و از این راه بازار محبت را گرم میداشت. و به اعتقاد اینکه بهر طرفی شکست بیفتد موجب شادمانی آنان خواهد بود، آسوده برکنار هنگامه نبرد را ازدور تماشا کردند.

۲- نیرنگ ایرانیان و روسیان در جنگ و صلح با یکدیگر

ایرانیان سیاستی دو پهلو در برابر روسها داشتند. در اثنای لشکرکشی عثمانی بجنگ روسها گویا آنان آهنگ صلح با روسها کردند، و دمبدم از دوسو نامه و فرستاده میرفت و میآمد. و روسها را بفروگرفتن اخلكلك واقع در ایالت چلدرو قلمه قارص راهنمایی کردند. اگر چه بعنایت کردگار یاری بخش و بیمن توجهات سلطان عثمانی دشمن منفور در آن دو جای، و چندبار در جانب یوسف پاشا سرکوب گردید، ولی چون در طرف ایران بکلی دفع نشدند، ایرانیان بتصور اینکه سرانجام پیروزی با روسهاست، و یا بتوهم اینکه ممکن است امیدی که بمیانگیری دولت علیه و فرانسویان بهنگام صلح دارند بحصول نیبوندند، و در این میان با رؤیای سروسامان دادن بمعلمان نظامی و ساز و برگ جنگی سپاه خود، که اینک در آن زمینه در کار و کوششند، نخواستند یکباره جانب روسیان را رها کنند، و با نامه های مبهم و چند پهلو که پیوسته و پی در پی میفرستادند و اقدامات خیالی، بزعم خود آنان را اغفال میکردند.

روسیان هم چون ایرانیان را دشمن نیرومندی نمیشمردند ، و بملاحظه اینکه هر موقع بخواهند درهم شکستن آنان یا بستن پیمان صلحی بدلخواه خویش با آنان کار آسانی است ، و برای اغفال ایرانیان بدانان حمله نمی‌کردند ، و چون حرکات نظامی در آن سومقتضی نبود همه نیروهای موجود خود را برضد دشمن نیرومند خویش دولت عثمانی بکار می‌انداختند ، و نیرنگ نهانی ایرانیان را نادیده میگرفتند و صلاح کار خود را در روش کجدار و مریز با ایران میدیدند .

۳- چگونگی رفتار ایرانیان با دولت فرانسه و آغاز نیرنگ فرانسویان با ایران

در آغاز دشمنی بناپارت با روسیه خبر دروغی برسر زبانها افتاده بود که او گفته است : «تا وقتی که روسیه سرزمینهای را که از سی و چهل سال باین طرف از هردولت بهراندازه و بهر صورت غصب کرده باشد بی‌کم و کاست بصاحبان اولش بازپس ندهد با روسیه صلح نمیکنم » .

ایرانیان باین شایعه دروغ ، و اعتقاد به پیروزی فرانسویان ، و انجام مذاکرات صوری میان دولت عثمانی و فرانسویان در باب روسیه فریفته شدند . و بهمان ترتیب که با دولت عثمانی رفتار میکردند - که در جنگ و صلح بمنظور جلب منفعت خود را بمیان اندازند - با گفتار و اطوار فریبنده فرانسویان را بسوی خود جلب کردند ، و با این نیت که بیاری فرانسویان منظورهای خود را عملی سازند راه الفت با آنان را گشودند ، و در این راه میل و محبت بیکران و خلوص و یگانگی فراوان نشان دادند .

پادشاه فرانسه که دوستی ایران را مقدمه نتیجه بخش آنهمه آرزوی محال و کار بی‌سرانجام نهان و آشکار خود میدانست ، دوستی

با آنان را بجان منت پذیر گشت ، و در اظهار محبت برای ایرانیان پیشی جست ، و بنیاد روابط را گرمی بخشید .

چون این قوم تاکنون مناسباتی با دولتهای نصاری نداشته‌اند ، و هیچگونه آگاهی از رفتار و کردار آنان ندارند ، دل‌شان را خوش کردند که : « آری ، فرانسویان را بسوی خود کشیدیم و فریفته خود ساختیم . اکنون دیگر همه کارها بروفق مراد ما انجام خواهد گرفت . صنایع فرنگی هم در کشور ما بحد کمال رواج خواهد یافت ، و منافع گزاف از آن حاصل خواهد شد ! »

باین امید پی‌درپی نامه و سفیر میفرستادند . و فرانسویانی را که بنام مهندس و معلم نظامی در تبریز ، و بعنوان کنسول در تهران اقامت داشتند ، یا سپس از جانب بغداد و بدنبال آن از طرف بناپارت وارد شدند ، اعزاز و اکرام بی‌نظیر میکردند .

در اثنای گفتگوهای پنهانی مان بالا بلانش^{۳۴} کنسول پیشین فرانسه ، و ژوزف ژووانی^{۳۵} مترجم او که در تهران با این فقیر در يك خانه سکونت داشتند ، مردردنیها و زرنگیها و نقشه‌های آشکار و نهان ایرانیان را تمسخر و استهزا میکردیم . میگفتند : « افندی ، همه اینها مخالف دلخواه حضرت ناپلئونند ، و لایق آن نیستند که بخاطر آنان کسی خود را بزحمت بیندازد ، و قومی در خور سرزنشند » .

باشاره باین فقیر می‌فهمانیدند که قطع و یقین دارند که اینان بزودی بآفت فرنگ گرفتار خواهند شد ، اما نمیدانند که حضرت ناپلئون چه تدبیری در این باره اندیشیده است . ولی باز هم رفتار نامطلوب ایرانیان را در حق خود و سرزنشها و دشنامها را تحمل میکردند و دم برنمی‌آوردند .

34— de Lablanche

35— اصل : یاسف جوانی Joseph - Marie Jouannin

۴- تدبیر من برای برهم زدن میانه فرانسه و ایران

در حال حاضر همه میدانند که ایرانیان توانائی قلع و قمع شش هفت هزار روسیان موجود در نواحی آذربایجان را ندارند ، و بیم آن است که فرانسویان هم بیبهائه یاری ایرانیان پایشان بایران برسد ، و فرانسه و روس بهمدستی یکدیگر آن کشور را بانواع خدعه و نیرنگت در دست گیرند ، و بلکه با جنگ و کشتار سراسر آن کشور را پایمال سم ستوران خویش گردانند . اگر هم خشم و کین ایرانیان با دولت علیه عثمانی در نظر داندلان بیش از دشمنی دولتهای مسیحی باشد ، اما پنجه در افکندن با ایرانیان برای دولت عثمانی آسانتر است . و پناه بر خدا که نزدیکی دو دشمن نیرومند مانند روس و فرانسه از پشت سرمرزهای عثمانی یعنی از سمت ایران چه دشواریهای پدید خواهد آورد .

نظر بآنچه عرض شد این چاکر کمترین برای برهم زدن میانه ایرانیان و فرانسویان ، و بمنظور جلوگیری از اینکه کشور خود را بدست خود کورکورانه بیگانگان دهند ، زبان گشودم ، و نیرنگهای دشمن دین را بی پرده بیان کردم . بارهانزدمیرزا شفیع وزیر اعظم شاه^{۳۶} ، و حاج محمدحسین خان اصفهانی امینالدوله^{۳۷} از رجال مؤثر که در خانه اش مهمان بودم ، و دیگر رجال و مشاوران دولت بمناسبت رشته سخن را باین موضوع میکشانیدم و میگفتم :
- اگر چه روسها بدروغ و پیمان شکنی میان دولتها معروفند ، باز هم رفتار آنان تا اندازه ای مطابق قانون عدالت است ، و شایسته

۳۶- رڪ ، بامداد ۲ : ۱۴۶

۳۷- حاج محمدحسین خان اصفهانی از سال ۱۲۲۱ تا ۱۲۲۸ سمت مستوفی الممالکی (وزارت دارائی) و لقب امینالدوله داشته است . در گزارشهای گاردان (ص ۹۴) آمده است که او : «پیشوای کسانی است که از انگلیس طرفداری میکنند» .

رڪ : بامداد ۳ : ۳۷۹ تا ۳۸۱

آنند که دولت مستقلى نامیده شوند . اما اعتقاد برفتار و گفتار ناپلئونی که فقط بختش یاورى کرده ، و بانواع پشت هم اندازىها در کشور فرانسه بقدرت رسیده هرگز روانیست . هرکاری که از بزرگ و کوچک میکند ، و آنچه از بدو نیک میگوید ، فقط و فقط از منافع خود او و تصمیمش بگسستن رشته انتظام امور دولتهای دیگر عبارت است . و صاحب نظران نیک میدانند که با همان داروی شفابخش نمائی که امروز در گلوی ایرانیان میریزد ، چه بسیار دولتهای فرمانبردار خود را مسموم ساخته است .

این فقیر پیش از این مأموریت در اسکندریه آلبانی^{۳۸} بودم . در نزدیکی آنجا جمهوری ونیز^{۳۹} قرار داشت که دولتی کهن سال و با عظمت ، و نیرومندتر و بسامان تر از ایران بود ، بامردمی دلیر . ناپلئون سران آنجا را بعنوان کمک و مردم را ببهانه حمایت در برابر بیداد و ستم فریب داد ، و بنام کمک و بازرگانی جای پائی در آنجا برای خود گشود . و در مدتی اندک بی آنکه آب از آب تکان بخورد ، یا توپ و تفنگی شلیک گردد ، ناگهان آن سرزمین را فرو گرفت ، بزرگان و توانگرانش را بخاک سیاه نشانید و هرکه را خواست بزنجیر کشید .

همچنین در آن مدت که این فقیر در بلغراد مأموریت داشتم با دولت اتریش جنگید ، و پس از آنکه بزور دژ مانتوه^{۴۰} را فرو گرفت آوازه عدل و داد در آن سرزمین در انداخت ، و حيله های گونه گون برای صید دلها بکار آورد ، تا قوم مجار که از اتریشیها دل خوشی نداشتند ، و مردم پیچ^{۴۱} و حوالی آن که گرفتار فقر و

۳۸- متن : آرنائود

۳۹- متن : ونديک

40— Mantoue, Mantova

۴۱- Petch نامی است که آلبانیها واسلاوها وبقصبه ای میدادند که

عثمانیها آنرا اپیک می نامیدند .

ظلم بودند، هوادار او شدند و گفتند: «بالاخره ما باید فرمانروائی داشته باشیم، چه فرقی دارد، حالا پادشاه اتریش نباشد، پادشاه فرانسه باشد!». بدین صورت از دولت قدیم خود بریدند و طوق بندگی او را برگردن گرفتند. چنین بود داستان آنکه با آسان ترین وجهی اتریش را فرا چنگ آورد.

برمن چنان محقق است که گوئی داخل کار بوده‌ام و بچشم دیده‌ام که برضد دولت علیه ابد مدت هم باوجود اظهار دوستی و صمیمیت ظاهری چه نقشه های اهریمنی چیده، اما خدا را هزاران شکر که در این زمینه بهیچوجه نتوانسته کاری بکند.

درحالی که کماکان دم از محبت و خلوص میزد، بانشان دادن يك فرمان ساختگی که «من از جانب دولت علیه عثمانی بمأموریت آمده‌ام» باقلیم مصر که از دریا و خشکی فاصله زیادی بااستانبول دارد، و خود بمنزله دولت دیگری است وارد شد و آنجا را ضبط کرد. دراستانبول سفیرشان می‌گفت: «دراین خبراشتباهی روی داده است. بنا بود بناپارت باقیانوس برود و از آنجا بانگلیسیهائی که در هندوستان هستند حمله نماید. بگذارید بدولتم بنویسم و تحقیق نمایم». مهلتی گرفت و چند ماهی بعنوان اینکه «کشتی بیاد مخالف برخورد و چنین وچنان شد» بدفع الوقت گذرانید. دراین میان بعد از آنکه جای پائی در مصر محکم کردند، بدون هیچ پروا و شرم و آزرم جواب ناروائی داد که از هیچ دولت شنیده نشده است: «ما چنین کردیم، شما هم هرچه میدانید بکنید!». دراین باره آنچه راکه برای فقیر مثل روز روشن بود از اینکه دولت علیه قاهره بمصداق «راحت کژدم زده کشته کژدم بود» بتدبیر توپ و تفنگ سرزمین مصر مادر جهان را از آفت فرنگ بازشت و نجات داد، بشرح بازگفتم.

سپس با اینکه شاید اظهار این سخنان نزد مخاطبان من از ادب دور، و خطای محض باشد، اما چون این فقیر را، بصورت دوست و

خیرخواه خویش می‌شمارند، در عالم صداقت بسخن خود ادامه می‌دهم: در حال حاضر مردم شهرها همه از کثرت ظلم شما می‌نالند، و سپاهیان تان بسبب محرومی از درجه و مواجب همه از دولت تان رو گردانند. و از این پس گذشته از آنکه گذرانیدن سرباز از دربند قفقاز برای فرانسه آسان است، بی‌بانه و ادعای دوستی روز بروز عمال خود را در کشور شما زیادت می‌کند. و این مأموران پنهان و آشکارا با ایرانیان ساده دل در الفت و آمیزشند. حتی کنسول پیشین‌شان لا بلانش یگراست باستانبول ترفت، و بی‌بانه گردش و تماشا راه اصفهان را در پیش گرفت. پیدا است که اینها بزودی زود، بنیرنگ و فریب و یابجنگ و ستیز فتنه‌ای برپا خواهند کرد. بخصوص که کنسول و مترجمش این معنی را بزبان حال بمن اظهار کرده‌اند، (بترتیبی که دربند سوم نوشتیم).

تعجب می‌کنم در حالی که بحکم عقل باید بفکر حفظ خود از شر اینان باشید، بتصور اینکه موجبات صلح شما را باروس فراهم آورند، اینهمه میل و رغبت بفرانسویان نشان می‌دهید. علاج واقعه قبل از وقوع باید کرد. خیر و مصلحت شما در این است که از همین حالا عاقبت کار را نیک بنگرید، و کشور خود را از شر اینان محافظت نمائید.»

وزیر اعظم‌شان میرزا شفیع که خود را در عقل و هوش از همه بیش، و در رأی و تدبیر افلاطون دانا می‌شمارد، ولی بحمق و فرومایگی و خبث و فساد موصوف است^{۴۲} باین فقیر اعتراض می‌کند و

۴۲- در مورد میرزا شفیع بی‌انصافی کرده، و او بی‌تردید در هوش و کفایت بر معاصران خود ترجیح داشته است. این بدگوییها شاید از این بابت باشد که آن وزیر صلاح ایران را در دوستی فرانسه میدانسته است. در سفرنامه ژوبر سخنانی از میرزا شفیع درباره وضع سیاسی و اجتماعی ایران باقی مانده که مبین روش بینی و ژرف نگری و ترقیخواهی اوست. و نیز از همانجا برمی‌آید که میرزا شفیع حامی فرانسویان بوده است. (ژوبر ترجمه هدایت: ۱۲۰)

میگوید :

— « بسیار خوب، اما شما چرا اینهمه بفرانسویان میل و احترام نشان می‌دهید؟ » این حقیر جواب می‌دهد:

سرزمینهای عثمانی مثل کشور شما کوچک، و از دولتهای مسیحی دور نیست. همه اطراف ما دشمن است، و کار ما بمقتضای شرع قویم همیشه جنگ و جهاد با کفار بوده است. وقتی که بایکی از آنان در حال جنگ هستیم، برای اینکه آن دیگران که با ما همسایه و با طرف همکیشند، با او یاری و همدستی نکنند، و گزندی بمانند، با آنها مدارا میکنیم. و چون از قدیم برفتار و کردار آنان آگاهی داریم همیشه از روی بصیرت عمل میکنیم. و گرنه مثل شما بامید دوستی و سود اندیشی بی سبب از اینهمه راه دور و دراز با تحمل رنج بسیار دشمن را بکشور خود دعوت نمی‌کنیم و نمی‌آوریم. »

همگی سخن مرا تصدیق میکنند و یکزبان میگویند:

— « افندی! راست می‌گوئید، سخنان شما ناشی از دوستی با ما است، و اتحاد و اتفاق با دولت روم برای ما واجب است. زیرا ما همسایه و برادر دینی هستیم، ببینیم چه میشود؟ »

مجلس که تمام میشود، هر بار همه سخنانم را بشاه‌شان گزارش میدهند.

در همین روزها سفیری بنام ژنرال گاردان از فرانسه می‌آید، و آنها در انتظار نتیجهٔ مصالحه نامه‌ای هستند که بعد از ورود گاردان تنظیم خواهد شد.